

نقد نگارشی یک رأی

محمد رضا خسروی

ایراد ضرب به دیگری جرم است و هم خود احراز کرده است که متهم همسر خود را کتک زده است اما در همان حال تمرد و عدم تمکین را از موجبات برائت ضارب دانسته است و شما می دانید که قانونگذار در هیچ ماده ای از قانون متعرض این فقره نشده است و آقای قاضی با اجتهاد خود، اجازه لت و بار کردن زن را صادر فرموده است! به هر حال جز این اشکال ماهوی و بسیار بدیع که در رأی دیده می شود چند نکته نگارشی نیز به چشم می خورد که متعرض آن چند نکته نیز می شویم:

۱- در رأی دادگاه شاکي و متهم مجهول الهویه اند و به نام و نشان معرفی نشده اند. ظاهراً صادر کننده رأی به اعتبار مقدمه یا گردش کار این مهم را ترک کرده است و ما بارها گفته ایم، این شیوه که قاضی به صرف گردش کار [که از سوی دفتر تنظیم می شود] نمی باید کار مربوط به محکمه را ناقص و ابتر رها کند.

۲- ترکیبهای: آنچه، استکه، میشود، میداند، میگردد، به لحاظ پیوسته نویسی درست نوشته نشده است.

۳- ترکیبهای همراه با ضمائر متصل ملکی مانند زنش، شوهرش در متون جدی دور از فصاحت به نظر می رسد، در این گونه موارد می توان از ترکیبهای همسر خود استفاده کرد.

۴- آیه ۳۳ سوره نساء درست نیست، مستند رأی می باید آیه ۳۴ همان سوره باشد.

۵- آئین درست نیست و آیین باید نوشته شود.

۶- استفاده از وجه وصفی (کتک زده) بدون آوردن فعل معین آن هم به اعتبار فعل نفی (نیست) اشتباه می باشد.

۷- ترکیب عبارتی (ایرانی است این که) درست نیست باید نوشته شود (ایرانی، این است که...).

۸- عبارت (گواهی شد) در اشاره به نامه پزشکی قانونی درست نیست بهتر بود می نوشت (گواهی شده است).

۹- بهره بردن از واژه های احترام آمیز در متون جدی و بدور از تعارف مانند رأی دادگاه، خالی از فصاحت است، پزشک قانونی محترم باشد یا نباشد به ما ارتباطی ندارد و اصلاً بهتر است در اشاره به این مراجع بیشتر از شخصیت حقوقی پزشکی قانونی یاد شود تا شخصیت حقیقی پزشک قانونی.

۱۰- استفاده از واژه (توسط) برای عمل متهم درست نیست چرا که وی واسطه ایراد ضرب قرار نگرفته و شخصاً لطف کرده است و به نفس مبارک خویش کتک کاری کرده است. و همچنان البته لغزشهای ادبی دیگری در رأی دیده می شود که ما در جای خود و در همین سلسله از بررسیها به آنها اشاره کرده ایم. #

عوامل استحکام خانوادگی ایرانی است. اینکه زن بدون اجازه شوهرش از خانه خارج نشود از اختیارات شوهر است و شوهر حق دارد با وسایل مشروع زن متمرد را به تمکین وادارد عمل ارتكابی شوهر نیز در حد متعارف است و معلوم نیست آثاری که در نامه پزشک محترم قانونی گواهی شد ناشی از ایراد ضربی باشد که توسط شوهر واقع شده لهدا دادگاه با عنایت به آیه ۳۳ سوره نساء قرآن کریم متهم را به جهت جرم نبودن عمل ارتكابی اش و به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاهها در امور کیفری تبرئه می نماید این رأی حضور و طرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان است. ملاحظه می فرمایید که مردی همسر خود را کتک زده است و قاضی ایراد ضرب را نیز با عبارت



(متهم زنش را به آن جهت کتک زده است که...)

احراز کرده است اما حکم قانون را در باره متهم به ایراد ضرب مورد بی اعتنائی قرارداده و با توسل به آن چه در رأی آمده است و بویژه با استناد به آیه ۳۳ سوره نساء ایراد ضرب را جرم نشانخته است. البته به قرآن مجید که مراجعه می کنید می بینید که در آیه ای از سوره نساء آمده است که: *وَاللّٰتِي تَخٰفُوْنَ نَشُوْزَ هُنَّ فِعْظُوْهُنَّ وَاهْجَرُوْهُنَّ فِی الْمَضٰجِعِ وَاضْرَبُوْهُنَّ...* اما آیا می توان این آیه از قرآن را به نحو انتزاعی و تجریدی مجوزی برای کتک زدن زن به شمار آورد یا نه امری است که نیاز به تاویل و تفسیر دارد لیکن با صراحت مواد قانونی که در آن ضرب و جرح، مطلقاً نسبت به هر کسی در خور مجازات شمرده شده است آیا می توانیم و حق داریم که به آیات قرآن استناد کنیم و بگویم زن متمرد را باید کتک زد؟

قاضی صادر کننده رأی خود اعلام کرده است که

تا آنجا که به یاد دارم در تمام دوره هایی که با کارآموزان قضائی کلاس داشته ام به این عزیزان یادآوری کرده ام که قاضی در مقام صدور رأی و اعلام حکم قضیه متنازع فیه فقط و فقط باید نظر به امر قانون داشته باشد نه هیچ چیز دیگری و آن هر چیز دیگر اگر بخواهد مستند حکم قاضی قرار گیرد باید که از مجاری شناخته شده پارلمانی عبور کند و هیأت قانونی به خود گیرد تا برای قاضی لازم الاتباع گردد و من این مطلب را از آن باب پیوسته به کار آموزان گوشزد می کرده ام که در بررسی آرای دادگاهها بسیار برخورده ام به آرا و قرارهایی که به شعر و ضرب المثل و فتوا و روایت و سیره و آیه قرآن تکیه داشته اند. پیداست که چون قاضی مجال و موقع تشخیص سره از ناسره و صحیح از سقیم و قوی از ضعیف را ندارد

این همه را در عهده کفایت مجالس قانونگذاری نهاده اند تا باری به هر جهت امری که می خواهد به شان حاکمیت ارتقاء باید در کوره بحث و فحصبهای پارلمانی گذاخته گردد و آن گاه مستند حکم قضائی قرار گیرد، با توضیح این واضح و این که اصل ۱۶۷ قانون اساسی هم تکلیف را در مانحن فیه معین کرده است، به خواندن رأیی می پردازیم که در مهرماه سال ۸۲ از یک دادگاه عمومی صادره شده است و سپس به چند نکته در نقد آن توجه خواهیم کرد.

رأی دادگاه

هرچند که ایراد ضرب عمدی به دیگری جرم است اما آنچه از مجموع اظهارات طرفین مستفاد می شود این است که متهم زنش را به این جهت کتک زده که مطیع وی نیست زنش نیز اطاعت از شوهر را به منزله بردگی می داند حال آنکه عزت و سرافزازی زن با اطاعت از شوهرش تأمین میگردد و یکی از مهمترین